

**یاد**

**محمود پاینده لنگرودی**

**هوشنگ عباسی**



زنده یاد محمود پاینده لنگرودی مردم شناس، شاعر، فرهنگنامه نویس، خوشنویس در ۱۲ آبان سال ۱۳۱۰ خورشیدی در شهر لنگرود به دنیا آمد. پدرش محمد نباتچی از بازاریان خوشنام لنگرود بود. پایبند، تحصیلات ابتدایی را در شهر لنگرود

به پایان برد، اما به دلیل بیماری پس از ۲ سال ترک تحصیل بار دیگر به دبیرستان رفت و به تحصیلات خود ادامه داد. پس از پایان تحصیلات دبیرستانی به کارهای فرهنگی رغبت نشان داد و در کنار آن به فعالیت سیاسی پرداخت. در همین دوران با نشریه «چلنگر» آشنا شد و به سرودن شعر پرداخت.

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به دلیل فشارهایی که بر او وارد می شد، زادگاه خود را ترک گفت و به تهران کوچ کرد. در سال های ۱۳۳۳ و ۱۳۳۴ با اهل قلم تهران آشنا شد و با مجله امید ایران به همکاری پرداخت و هر هفته دو صفحه از مجله را با شعر سیاسی خود پر کرد. مجله امید در سال ۱۳۳۴ پس از یک سال انتشار از فعالیت باز ماند و تعطیل شد.

پاینده قریحی‌های خوش داشت و به فارسی و گیلکی شعر می سرود. او از رهروان سبک نیمایی بود و در سال ۱۳۳۴ نخستین مجموعه اشعار خود را به نام «گل عصبان» با مقدمه پرویز جهانگیر منتشر کرد. ۲ سال بعد ترانه های گیلکی (مجموعه‌ای شامل ۴۴ دوبیتی) از ناصر فرهادیان، شهدای لنگرودی و محمود پاینده را در سال ۱۳۳۶ منتشر و چاپ کرد.

خوشنویسی را در انجمن خوشنویسان نزد استادانی چون: ابراهیم بوذری، حسین میرخان و عبدالله فرادی آموخت و از سال ۱۳۳۷ برای امرامعاش به کارهای مختلف از جمله: حسابداری، نقاشی، تابلونویسی و خوشنویسی دست یازید. مدتی در سازمان تبلیغاتی «اوازه» به کار طراحی اشتغال ورزید و طراحی های او خواستاران زیادی داشت. بعدها در موسسه کیهان استخدام شد و تا زمان بازنشستگی در آن موسسه مشغول به کار بود.

در سال ۱۳۳۸ نخستین منظومه گیلکی خود را به نام «بیه شو بو شوم روخونوه» (بشی به رودخانه رفتم) را سرود و در سال ۱۳۵۸ آن را به چاپ رساند. شاعر در این اشعار دلتنگی و نوستالژی خود را بیان می دارد و اندیشه سیاسی اش را بازتاب می دهد.

پاینده دومین منظومه گیلکی اش را به نام «بیله کوه» در سال ۱۳۴۷ سرود و آن را در سال ۱۳۵۸ منتشر کرد. بن مایه اشعار منظومه بر باورها و اعتقادات مردم زادگاهش استوار است.

مجموعه‌ای از اشعار فارسی شاعر در دو قالب کلاسیک و نو در سال ۱۳۸۳ پس از وفات شاعر چاپ و منتشر شد. او یکی از چهره‌های سخت کوش در عرصه فرهنگ عامه بود. کوشش های او در جهت گردآوری فولکلور زادگاه خود از او چهره‌ای جاودانه ساخته است «فرهنگ گیل و دیوانه‌ی وی در ششمین دوره کتاب سال به عنوان اثری برتر برگزیده شده است.

وی ریا و تظاهر را بد می داشت و به مردم خود عشق می ورزید و تا پایان عمرش به آرمان هایش پایبند بود. گستره کار او فرهنگ عامه، شعر و ادبیات، تاریخ و طراحی و نقاشی بود. او در شامگاه ۲۷ آبان ۱۳۷۷ در ۶۷ سالگی در تهران جهان را بدرود گفت و در زادگاهش لنگرود به خاک سپرده شد. بیش از ۱۷ کتاب و ده‌ها مقاله‌ی پژوهشی از وی در نشریات و مجلات و جنگ‌های ادبی و پژوهشی مختلف از جمله: سالنامه امید ایران، ماهنامه کاوه، یادگار نامه فخرایی، چیسنا، گیلان نامه، صدای شالیزار، گیل‌وا، یادنامه استاد شهیدی، کتاب گیلان، راهنمای سیاحت و زیارت گیلان و ... به چاپ رسیده است.

**آثار و تالیفات:**

- ۱- گل عصبان (مجموعه شعر فارسی شامل ۲۲ شعر) تهران، ۵۶ص (۱۳۳۴)
- ۲- ترانه های گیلکی (مجموعه ۴۴ دوبیتی گیلکی) تهران، ۲۶ص، (۱۳۳۶)
- ۳- بیه شو بوشوم روخونوه، ناشر مولف، ۸۰ص (۱۳۵۷)
- ۴- بیله کوه، تهران، ناشر مولف، ۵۰ص (۱۳۵۷)
- ۵- شعرهای گیلکی افزاشته، گردآوری و برگردان، رشت، گیلکان، ۲۸۸ص (۱۳۷۴)
- ۶- گیلوا (مجموعه اشعار فارسی)، تهران، آتنا، ۱۶۵ص (۱۳۸۳)

- ب: **مردم شناسی و فرهنگ عامه**
- ۱- مثل ها و اصطلاحات گیل و دیلم، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، چاپ دوم، تهران، سروش، ۳۰۲ص (۱۳۷۴)
- ۲- آیین ها و باورداشت های گیل و دیلم، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، چاپ دوم، تهران، پژوهشگاه مطالعات علوم انسانی، ۴۲۸ص (۱۳۷۷)
- ۳- پل خشکی لنگرود (خشسته بل)، تهران، ناشر مولف، ۱۲ص (۱۳۵۷)
- ۴- فرهنگ گیل و دیلم، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم، تهران، ۷۸۸ص (۱۳۷۶)
- ۵- تاریخ غریب شاه گیلانی مشهور به عادلشاه، تهران، انتشارات سحر، ۱۰۸ص (۱۳۵۷)
- ۶- یادی از دکتر حشمت جنگلی، تهران، انتشارات سحر، ۱۰۸ص (۱۳۶۸)
- ۳- خونه‌های تاریخ دارالمرز (گیلان و مازندران)، رشت، گیلکان، ۳۰۶ص (۱۳۷۰)
- آثار در دست چاپ:**
- ۱- فرهنگ گیل و دیلم جلد دوم.
- ۲- گیلان در شعر شاعران
- ۳- مجموعه داستان های کوتاه (مشتعل بر چهل داستان کوتاه)



**بهار و فصل تولد آب و باران**

# گاوربایی به قصد باران

نوروز است و روزهای بهاری ؛ روزهایی که براسی می تواند فصل تولد باران یا آب نام بگیرد. روزهایی که زمان خودنمایی ابراست و باران و سیلاب و همه این ها نشان از یک چیز دارند ، آب. آب اساس آفرینش و خلقت و مایه حیات است و در تمامی جنبه‌های زندگی بشر دارای جایگاه خاصی است و در طول تاریخ، مردم با عزت و تکریم به چشمه ها و آب های معجزه گر نزدیک و در مراسم مذهبی، اهمیتی خاص برای آن قائل می شدند. آب در فرهنگ و آداب و رسوم اجتماعی تمامی مذاهب و ادیان مختلف نیز نمود ویژه‌ای دارد؛ چنان که روش های متفاوتی برای تقدس آب وجود دارد. هندوان رود گنگ، مصریان رود نیل، کلدانیان رود فرات، یهودیان و مسیحیان رود اردن و اسلام تمامی آب ها و رودها را مقدس می شمارند. تاریخ نگاران یونانی نوشته اند ایرانیان دست های آلوده خود را با آب روان نمی شستند و با کسانی که قدر آب را نمی دانسته و با کسانی که این مایه حیات را بیهوده هدر می دادند، شدت برخورد می کردند. یونانیان نیز خدایان را زاده آب می دانستند.

در ادیان ایران باستان، آناهیتا ایزدبانوی آب یا الهه آب از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و مطابق آیین های سنتی در ایران باستان، روز دهم از آبان را روز جشن آبانگان می نامیدند و به افتخار ایزدبانوی آب (آناهیتا) آیین های ویژه‌ای در معابد آناهیتا برگزار می کردند. خداوند متعال در قرآن کریم (سوره حج) طراوت و زیبایی و دلنشینی طبیعت را در گرو وجود آب می داند. حضرت علی ؑ نیز در نهج البلاغه می فرماید: خداوند متعال از آب متراکم دریا، موجودی خشک و جامد به وجود آورد و سپس از آن قشرهای جدا از یکدیگر ساخت و هفت آسمان از آن قشرهای جامد گسترده است. و از همین جا پیداست که آب پس از اسلام نیز در ایران جایگاه رفیع تری پیدا کرد و حتی در نقاطی از ایران، وقتی عروسی را به خانه داماد می برند، عروس به هر آب روانی که می رسد بخشی از مهریه خود را به آب می بخشد. آب روشنایی است و باران باید بیارد تا آب جاری شود. وقتی به آداب و رسوم مردم مناطق مختلف ایران نگاهی بیندازیم، درخواهیم یافت آیین های ویژه‌ای برای باران خواهی یا بند آمدن باران وجود دارد. این آیین ها چه در لرستان و چه آذربایجان و چه در خراسان و چه در کرمان و چه در قزوین و گیلان نشان تقدس آب است و باران. بسیاری از آیین های باران خواهی یا باران کاهی همچنان در مناطق دورافتاده ایران بیش و کم اجرا می شود که برخی از آنها آیینی مذهبی است و پاره‌ای هم به باورهای چندان عمیق شبیه است.

**یوسف علیخانی**

alikhani@jamejamonline.ir

**چومچه خاتون**

یکی از آیین های معروف در آذربایجان، رسم چومچه خاتون یا چومچه خاتن است. آذربایجانی ها به قاشق چوبی چومچه می گویند. مردم هنگامی که با کم آبی و عدم نزول باران مواجه می شوند، پارچه‌ای رنگین به چومچه می بندند که نشانی از خاتون است. پس از آن کودکان و نوجوانان با بلند کردن چومچه‌های رنگین، در کوچه‌ها به راه می افتند و سرودهای باران خواهی سر می دهند. عده‌ای نیز با طبل و دهل چومچه گردانان را همراهی می کنند. باران خواهان ضمن باران خواهی در شهرها و روستاها می چرخند و وقتی به در خانه‌ای می رسند، انعام دریافت می کنند.

در روستاهای جلفا در کنار رود ارس باران خواهان وقتی به دم در خانه می رسند وسایل مورد نیاز پختن آش را جمع آوری می کنند تا در پایان مراسم، آش باران پخته شود. باران خواهان می آیند:

چومچه خاتن نه استند / آله دان یاغش ایسته رالی خمیرده قالمش / بیرجه قاشق سو ایسته /

آله داغئن بولوتو/تیم لرین اومودو / آله سن یاغش ایله /آزیا، بوغداقورودو / قنزلار باغا گنده ریک /گول درماغا گنده ریک/ سن یاغش اول من بولوت /ایاغا یاغا گنده ریک /یاغشتم یاغ یاغ که کیلیم اوزانسن /

آنامن بیر دونو وار یاغشنا بویاشین ترجمه: چومچه خاتون چه چیزی می خواهد/او از خداوند طلب باران می کند/ دشتش در خمیر مانده است / و من یک قاشق آب می خواهم. / ای ابر کوهستان / او ای امید تیمان / ای خدای بزرگ تو بارانی بفرست / ک خوشه های جو و گندم در مزراع از تشنگی خشکیدند.

دختران، به باغ می رویم برای چیدن گل رهسپار می شویم / تو باران باش و من ابر گردم / او در حال باریدن برویم. باران ببار و بیار تا کالکم دراز شود/مادم پیراهنی دارد ببار تا آن پیراهن خیس باران شود.

باران خواهان آذربایجانی پس از جمع آوری نیازمندی های پخت آش، به جای بلندی می روند و شروع به پختن آش می کنند. آنها آفتدر منظر می مانند تا در حین پخت آش، باران بیارد. اگر باران نیارد، کسی لب به آش نزده و آن را در جای بلندی روی زمین خالی می کنند.

اگر باران نیارد، باران خواهان ضمن خوردن آش باران، شادی کتاب به روستا باز می گردند.

**عروسی قنات**

باران خواهی در میان مردم کویر رواج ویژه‌ای دارد و به دلیل کم آبی در این مناطق، کبیر این ها در این زمینه به ۲ شیوه فردی و گروهی برگزار می شود. از جمله رسوم فردی آیین باران در کویر می توان به گذاشتن قیچی در زیر نودان و وارونه گذاشتن بیل در آبراه ها و نوشتن نام ۷ یا ۴۰ و گره زدن ریسمان و آویختن آن از نودان اشاره کرد. آیین های گروهی باران خواهی در کویر نیز به چند شکل برگزار می شود که عروسی قنات، چومچه گلین و نماز استسقاء یا نماز باران از جمله آنهاست.

در عروسی قنات، مردم از یک زن بیوه یا دختر خانه‌ای خواهش می کنند عروس شود. پس از موافقت وی، عروسی مطابق با عروسی های معمول و با همان جزئیات برای وی برگزار می کنند. مردم شادی کتاب با ساز و دهل عروس را به کنار قنات می برند و او را عقد می کنند. گفته می شود گاهی نیز کوزه‌ای پر از آب قنات مورد نظر به منزلی مسکونی آورده و به جای بردن عروس به کنار قنات، این مراسم را در منزل برگزار می کنند. عروس باید پس از مراسم، به درون آب برود و آب تنی کند.

زن نماد زایش و زاینده‌گی است و با این مراسم، مردم به نوعی سعی دارند آب را که به زاینده‌گی و آفرینش شهره است، طلب کنند. مردم شناسان می گویند عروس قنات رسمی کهن است که احتمالاً در گذشته رسم های مشابهی مانند عروس چشمه و عروس رود هم برگزار می شده است.

**چمچه گلین (عروس باران)**

چمچه همان چومچه آذربایجانی هاست که به قاشق بزرگ چوبی می گویند. کودکان لباسی به تن چمچه کرده و او را به شکل عروس در می آورند. یکی از بچه‌ها، عروس باران را به دست گرفته و جلو می افند و بقیه به دنبال او، باران خواهی می کنند. در چمچه گلین نیز مانند چمچه خاتون، کودکان، حیوانات و مواد خوراکی جمع می کنند و آش می پزند.

این مراسم در مناطق مختلف ایران نیز به نام های دیگر برگزار می شود. در گیلان به رسم مشابه چمچه گلین، کتراگنشه و در بوشهر، عروس زشت می گویند.

**پنجاه بدر**

قزوینی ها هم بعلاظظهر پنجاهمین روز سال به مصلاهی شهر می روند. این مصلا در باغ های پادام جنوب شرقی شهر قرار دارد. اکنون بخشی از آب انبار قدیمی مشرف باقی مانده است. مردم پس از خواندن نماز باران، به طرف آب انبار می روند و پس از نیت کردن، سنگریزه به دیوار آخری آب انبار می زنند و سعی می کنند به دیواره بچسبند. مردم معتقدند اگر سنگ به دیواره بچسبد آنها به زودی به آرزویشان می رسند.

**کوسه گلین (عروس کوسه)**

قزوینی ها رسم دیگری هم برای باران خواهی دارند که به نام کوسه گلین یا عروس کوسه می گویند. ماجرا به این ترتیب است که پیرزنی، با پارچه های کهنه و مندرس، عروسکی درست می کرد و در کوچه‌ها به راه می افتاد. بچه‌ها هم او

**دعای باران**

در یکی از سال های ولعیدعی علی بن موسی الرضا خراسان را خشکسالی فراگرفت. مدتی باران نیارید، به طوری که مردم هراسان بودند. مامون از امام رضا خواست که نماز استسقاء بخواند. او از خدا طلب رحمت کند. امام رضا پذیرفت و دستور داد مردم ۳ روز و روزه بگیرند و روز سوم که روز دوشنبه بود با جمعیت انبوهی به بیابان رفت. دست به دعا برداشت و عرض کرد: خدایا تو حق زیادی از ما هل بیت بر مردم قراردادده ای و همان طور که دستور داده‌ای آنها به ما متوسل شده‌اند و به فضل و رحمت تو امیدوار هستند و چشم به احسان و نعمت تو دارند. پروردگارا باران رحمت بر آنها نازل کن و در این غنایت تأخیر مفرما، تنها به آنها فرصت ده که به خانه‌های خود برگردند. پس از مدتی سنگرگون و قطعات ابر نمایان شد. صدای غرش رعد و برق برخاست. باران بسیاری بارید و همه جا را سیراب کرد. (نواقب ابن شهر آشوب ج ۴ ص ۳۷۰)

را در این مسیر همراهی می کردند. پیرزن و همراهان به در هر خانه‌ای که می رسیدند حیوانات و سبزی و دیگر مواد مورد نیاز برای پخت غذا و آش باران را جمع می کردند.

مردم معتقدند بی تردید با انجام این رسم، باران خواهد بارید.

**شیلان شیلون**

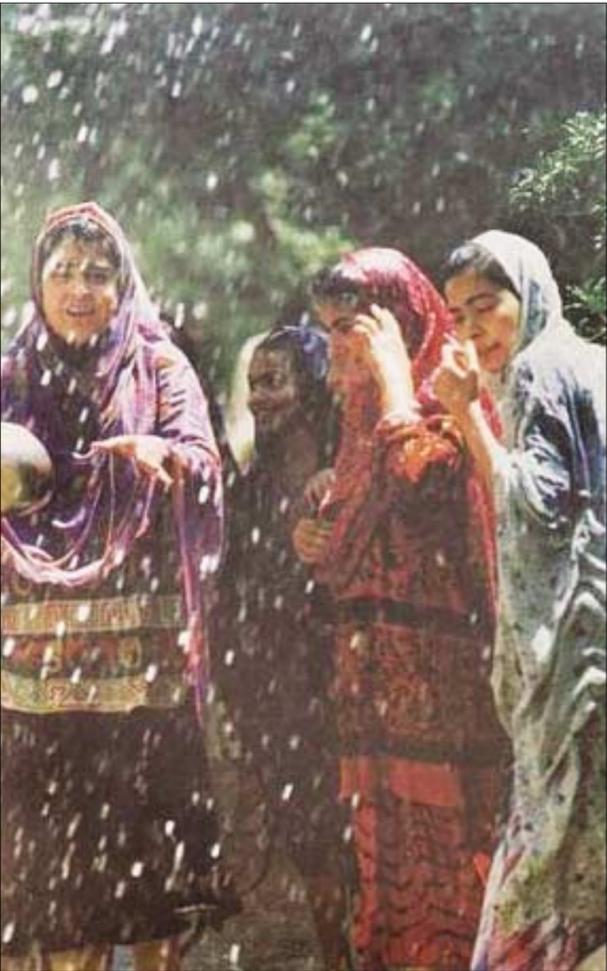
مازندرانی ها وقتی باران نیارد، رسمی ویژه برای آن برگزار می کنند و اگر هم باران زیاد بیارد، باز رسمی ویژه آن دارند. مردم در هنگام خشکسالی، مراسم شیلون یا شیلان به راه می اندازند. ابتدا اهالی مواد اولیه پخت شیربرنج و آش باران را جمع می کنند و پس از قول و قرارهای اولیه روانه امامزاده یا تکیه یا مسجد می شوند. زن ها پس از پختن آش، شروع به خواندن دعا می کنند. آب شیلان به روی فردی سید یا گذاشتن پایه منبر بخشی از این مراسم به شمار می رود. وقتی هم باران زیاد بیارد و مانع کشاورزی شود، زنان جمع شده و به طور دسته جمعی می خوانند: باران کوا باران بی پایان کوا/گندم که زیر خاکه از تشنگی هلاکه/ یا سلیمان/ روز آفتاب و شب باران.

اگر باران بند نیاید و چند روز ادامه پیدا کند، پسر بچه‌ها، به قوطی های حلبی نخ بسته و در کوچه‌های روستا به راه می افتند. آنها ضمن حرکت به طور دسته جمعی می خوانند: قوطی قوطی آفتاب کن/یک مشت برنج تو آب کن/اما بچه های گرمیم/ از سرمای بمریم/ یا قرآن یا کتاب/فردا بشه آفتاب.

گاهی نیز پسر بچه‌ها برای بند آمدن باران، در کوچه‌ها به راه می افتند و گل و لای کوچه‌ها را با چوب به هم می زنند و می خوانند: امروز آفتاب /فردا آفتاب/پس فردا آفتاب.

**حلیم باران**

مردم قم وقتی باران نیارد و خشکسالی بشود،



درباره آن تحقیق شده است. تا آنجا که می دانیم، مردم در اولین جمعه پس از سال، پول جمع می کردند و به مرد زندار که همسرش را خیلی دوست داشت، می دادند. این فرد باید خیلی خوب می دوید.

این مرد صبح روز شنبه پیش از طلوع خورشید، کوزه یا مشکي را که سیدی به او می داد برمی داشت و به یزدخواست می رفت. وقتی آب را می دید، بیرون ده کمین می کشید تا فرد بی دست و پای بیاید. می گفت آب تر و آب موده (ماده)/زده هم با مشک و کوزه، آن وقت فرار می کرد.

چند روز بعد، در مراسم شنبه پیش از طلوع خورشید، کوزه یا مشکي را که سیدی به او می داد برمی داشت و به یزدخواست می رفت. وقتی آب را می دید، بیرون ده کمین می کشید تا فرد بی دست و پای بیاید. می گفت آب تر و آب موده (ماده)/زده هم با مشک و کوزه، آن وقت فرار می کرد.

چند روز بعد، در مراسم شنبه پیش از طلوع خورشید، کوزه یا مشکي را که سیدی به او می داد برمی داشت و به یزدخواست می رفت. وقتی آب را می دید، بیرون ده کمین می کشید تا فرد بی دست و پای بیاید. می گفت آب تر و آب موده (ماده)/زده هم با مشک و کوزه، آن وقت فرار می کرد.

چند روز بعد، در مراسم شنبه پیش از طلوع خورشید، کوزه یا مشکي را که سیدی به او می داد برمی داشت و به یزدخواست می رفت. وقتی آب را می دید، بیرون ده کمین می کشید تا فرد بی دست و پای بیاید. می گفت آب تر و آب موده (ماده)/زده هم با مشک و کوزه، آن وقت فرار می کرد.

چند روز بعد، در مراسم شنبه پیش از طلوع خورشید، کوزه یا مشکي را که سیدی به او می داد برمی داشت و به یزدخواست می رفت. وقتی آب را می دید، بیرون ده کمین می کشید تا فرد بی دست و پای بیاید. می گفت آب تر و آب موده (ماده)/زده هم با مشک و کوزه، آن وقت فرار می کرد.

چند روز بعد، در مراسم شنبه پیش از طلوع خورشید، کوزه یا مشکي را که سیدی به او می داد برمی داشت و به یزدخواست می رفت. وقتی آب را می دید، بیرون ده کمین می کشید تا فرد بی دست و پای بیاید. می گفت آب تر و آب موده (ماده)/زده هم با مشک و کوزه، آن وقت فرار می کرد.

چند روز بعد، در مراسم شنبه پیش از طلوع خورشید، کوزه یا مشکي را که سیدی به او می داد برمی داشت و به یزدخواست می رفت. وقتی آب را می دید، بیرون ده کمین می کشید تا فرد بی دست و پای بیاید. می گفت آب تر و آب موده (ماده)/زده هم با مشک و کوزه، آن وقت فرار می کرد.

چند روز بعد، در مراسم شنبه پیش از طلوع خورشید، کوزه یا مشکي را که سیدی به او می داد برمی داشت و به یزدخواست می رفت. وقتی آب را می دید، بیرون ده کمین می کشید تا فرد بی دست و پای بیاید. می گفت آب تر و آب موده (ماده)/زده هم با مشک و کوزه، آن وقت فرار می کرد.

چند روز بعد، در مراسم شنبه پیش از طلوع خورشید، کوزه یا مشکي را که سیدی به او می داد برمی داشت و به یزدخواست می رفت. وقتی آب را می دید، بیرون ده کمین می کشید تا فرد بی دست و پای بیاید. می گفت آب تر و آب موده (ماده)/زده هم با مشک و کوزه، آن وقت فرار می کرد.

**سازمان مسکن و شهر سازی استان هرمزگان در نظر دارد پروژه هایی با مشخصات مشروحه ذیل را به شرکت های واجد شرایط و تشخیص صلاحیت شده از طریق مناقصه واگذار نماید. لذا از شرکتهایی که طالب به دریافت اسناد ارزیابی توان اجرای کار میباشند می توانند تا روز پس از انتشار آگهی ضمن ارائه درخواست کتبی جهت ارزیابی مطابق دستورالعمل اجرایی و آیین نامه ارجاع کار به پیمانکاران به نشانی بندر عباس - خیابان ابن سینا ، گوی فرهنگیان واحد مدیریت اجرایی امور پیمانها مراجعه نمایند .**

ردیف	نام پروژه	مشخصات پروژه	مدت پیمان	محل اجرای پروژه	توضیحات
۱	تکمیل باقیمانده پروژه فرهنگی و هنری بندرعباس	انجام باقیمانده عملیات ساختمانی ابنیه(تذک گاری- تاسیسات برقی و مکانیک پروژه با زیر بنا ۲۵۰۰ متر مربع در ۳ طبقه	۱۲ ماه	بندر عباس-خیابان آیت ا... فقاری-جنب کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان بزرگید تر محل اجرای پروژه و عملیات انجام شده تا کتون الزامی است .	رتبه ۳ ابنیه و ۵ تاسیسات
۲	کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان قسم	ساختمان در دو طبقه با زیر بنا ۱۵۰ متر مربع - اسکلت بتنی - سقف دال بتنی - دیوارهای محلی دو جداره - نما سنگ - درب و پنجره آلومینیوم دو جداره - دیوار کفی و محوطه سازی	۱۸ ماه	قسم	رتبه ۵ و ابنیه و سابقه اجرایی در جزیره

**برآورد عملیات بر اساس فهرست بها، سال ۱۳۸۶ و بر اساس بخشنامه شماره ۱۰۰/۱۳۸۲۵ مورخ ۸۵/۸/۲۴ انجام می گردد.**

**نوع و مبلغ شرکت در مناقصه :** بر اساس آخرین آیین نامه تضمین معاملات دولتی می باشد.

**محل تأمین اعتبار :** پروژه های عمرانی استانی

**هزینه آگهی به هزینه برنده مناقصه می باشد.**

**روایه عمومی سازمان مسکن و شهرسازی استان هرمزگان**